

# از خانه تا قمارخانه

■ محمدسالار سلطانی گدرفرامری  
معاون، پایه هشتم دبیرستان پسرانه



محمدسالار  
سلطانی، دانش آموز  
سابق راهنمایی و  
دبیرستان حضرت  
جوادالائم  
(ع)، دانش آموخته

دانشگاه‌های تهران و شهید باهنر  
کرمان در مقاطع کارشناسی (علوم  
اجتماعی) و کارشناسی ارشد (مدیریت  
بحران) است.

وی از سال ۱۳۹۱ به صورت  
حق التدریسی به تدریس در مدرسه  
متوسطه دوم پرداخت و در سال ۱۳۹۳  
به عنوان نیروی تمام وقت در دبیرستان  
استخدام شد. از سال ۱۳۹۴ تاکنون،  
همکاری اش را با این مجتمع به عنوان  
معاون پایه در متوسطه دوره اول  
پسرانه ادامه داده است.

می شوی. به یک دهکده ساحلی  
کوچک می روی. جایی که می توانی تا  
دیروقت بخوابی. کمی ماهیگیری کنی.  
با بچه های بازی کنی. به دهکده بروی  
و تا دیروقت با دوستانت گیتار بزنی و  
خوش بگذرانی.»

ماهیگیر گفت: «خب، همین حالا دارم  
این کار را می کنم!»

این قصه، قصه آشنای روزگار ماست.  
قصه دوییدن ها و نرسیدن ها، قصه  
تلاش بی وقفه برای رسیدن به سراب  
آرزوهای دور و دراز. شاید بهترین  
تعریف دوران کنونی ما را بتوان در این  
جمله خلاصه کرد: «دوران ما دوران  
قربانی کردن آرامش انسان به پای  
آسایش اوست.» آرامشی که درونی  
است و از عمق جان انسان برمی خیزد  
و آسایشی بیرونی که وابسته به ابزار،  
وسایل و امکانات رفاهی است. آرامشی  
که قیمت ندارد و نمی توان آن را از  
جایی خرید و آسایشی که تمام و کمال

شاید این داستان را شنیده اید که بازگانی از  
ماهیگیری پرسید: «چقدر طول کشید این چند  
ماهی را بگیری؟» ماهیگیر گفت: «خیلی کم.» بازگان  
گفت: «پس چرا بیشتر صبر نکردی تا ماهی بیشتری  
بگیری؟» ماهیگیر گفت: «چون همین تعداد برای  
سیر کردن خانواده ام کافی است.» بازگان گفت: «پس  
بقیه وقتت را چه کار می کنی؟» ماهیگیر گفت: «تا دیر  
وقت می خوابم، با بچه هایم بازی می کنم، با زخم خوش  
می گذرانم و سپس با دوستانم معاشرت می کنم.»

بازگان گفت: «تو باید بیشتر ماهی بگیری. آن وقت  
می توانی با پولش یک قایق بزرگ تر بخری و یک عالمه  
قایق برای ماهیگیری داشته باشی.» ماهیگیر گفت:  
«خب! بعدش چه؟» بازگان گفت: «برای خودت کار  
و بار درست می کنی... بعد از آن کارخانه ای راه اندازی  
می کنی و این دهکده کوچک را ترک می کنی و به  
پایتخت می روی، بعد از آن هم صادرات به کشورهای  
دیگر.»

ماهیگیر گفت: «این کار چقدر طول می کشد؟»  
بازگان گفت: «پانزده تا بیست سال.» ماهیگیر  
گفت: «اما بعدش چه؟» بازگان گفت: «بازنشسته





وارد می‌شوند؛ اما این خانه دوم مهم‌ترین ویژگی خانه یعنی احساس آرامش را از دست داده است. مدرسه تبدیل به جایی برای رقابت شده و متأسفانه اوضاع و احوال جامعه آتش‌بیار این رقابت‌افروزی نیز هست. مدرسه دیگر خانه دوم نیست؛ بلکه تبدیل به پیست مسابقه شده است.

همه دیگر مسابقه آسایش طلبی و به دنبال پول بیشتر برای رفاه بیشتر هستیم. انگار مدرسه‌ها قمارخانه‌های عظیمی‌اند که نه تنها دانش‌آموزان بلکه خانواده آن‌ها نیز عمر، پول، جوانی و روح و روانشان را در این مسابقه برای رسیدن به بهترین و ثروت‌سازترین جایگاه ممکن قمار می‌کنند. برخی برنده می‌شوند و به مرحله یک عمر نان و کره خوردن می‌رسند و برخی می‌بازند و بد هم می‌بازند؛ اما نکته مهم اینجاست که حتی برندگان این قمار عظیم هم برنده‌شدنی از جنس برنده شدن مرد بازرگان را تجربه می‌کنند و نه مرد ماهیگیر داستان؛ لذا با این شرایط، مدرسه‌ها قمارخانه‌هایی‌اند که در واقعیت هیچ‌کس از آن برنده بیرون نمی‌آید، بلکه فقط تعدادی در آینده.

مدرسه ایدئال از آن بالاتر نهاد آموزش ایدئال ریشه می‌گیرد و بزرگ‌ترین و برترین ویژگی‌اش این است که خودش را درگیر این دور باطل رقابت و مسابقه آسایش طلبی و ثروت‌اندوزی نکند و به معنای واقعی کلمه خانه باشد با همان ویژگی‌هایی که یک خانه دارد. مدرسه ایدئال نمود بارز زندگی آرام و توأم با آرامش است. مدرسه‌ای که بتواند چگونه آرام‌زیستن را به دانش‌آموزانش آموزش دهد و خودش هم در عمل آن را پیاده کند. □

در طول این سال‌ها یاد گرفته است برای رسیدن به هدفی که دارد، باید همه چیز از جمله آرامشش را فدا کند.

خاطرات نفرات برتر آزمون سراسری را که می‌خوانید، یک نکته فصل مشترک تمام آن‌هاست؛ اینکه در شبانه‌روز ده یا دوازده ساعت یا حتی چهارده ساعت درس خوانده و مطالعه داشته‌اند یا عید نوروز، تعطیلات و سایر اعیاد هم در خانه یا کتابخانه مانده و به تفریح و دیدوبازدید نرفته‌اند، عروسی و عزایشان را تعطیل کرده‌اند و فقط و فقط درس خوانده‌اند و به قول قدیمی‌ها چندی نان و تره خورده‌اند تا یک عمر نان و کره بخورند. جامعه امروز ما خواسته یا ناخواسته به سمت این برتری جویی و آسایش طلبی تمایل پیدا کرده است. اگر برای مشاوره آزمون سراسری بروید،

**قرار بر این بوده است که مدرسه خانه دوم باشد. خانه دوم دانش‌آموزان، معلمان، مدیران، مشاوران و تمام کسانی که به آن وارد می‌شوند؛ اما این خانه دوم مهم‌ترین ویژگی خانه یعنی احساس آرامش را از دست داده است.**

**مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در انتخاب رشته این است که بازار کار آن رشته چگونه است و آیا رشته پول‌ساز و پول‌داری است یا نه. به همین خاطر تمام مشاوران مثلاً بین رشته کتابداری و حقوق یا روان‌شناسی جانب دومی را می‌گیرند و شما را از رفتن به سمت اولی نهی می‌کنند؛ زیرا رشته کتابداری در این مسابقه بی‌نهایت دوییدن، اصلاً قابلیت رقابت ندارد و به راحتی شما را از دور خارج می‌کند.**

قرار بر این بوده است که مدرسه خانه دوم باشد. خانه دوم دانش‌آموزان، معلمان، مدیران، مشاوران و تمام کسانی که به آن

وابسته به پول، مال و دارایی است. اگر مدرسه را به عنوان زیرمجموعه‌ای از نهاد وسیع‌تر آموزش، تابعی از یک جامعه بزرگ‌تر بدانیم، باید گفت که شرایط، اوضاع، احوال و جریان‌ات جاری و ساری در آن جامعه، مستقیم و غیرمستقیم، بر فرایند آموزش در مدرسه‌های آن جامعه تأثیر خواهد گذاشت. آموزش و پرورش به وضوح نشان‌دهنده جامعه کنونی ماست. وقتی که رشته تجربی سال‌ها پرطرفدارترین رشته تحصیلی است که دانش‌آموزان، متقاضی شرکت در آن هستند و بیشترین تقاضا برای رشته‌های دانشگاهی متعلق است به پزشکی، دندان پزشکی و داروسازی، وقتی جداسازی و تفکیک دانش‌آموزان با ضریب‌های هوشی مختلف (عموماً هوش ریاضی)، در مراحل گوناگون فرایند دوازده‌ساله آموزش، به شدت پیگیری می‌شود، وقتی آزمون‌های تستی حتی به دوره دبستان هم نفوذ کرده است (شنیده شده است که در پیش‌دبستانی هم گاهی تست کار می‌کنند) و دانش‌آموزان از همان سال‌های ابتدایی با روش‌های تست‌زنی آشنا می‌شوند که بتوانند آزمون سراسری را موفق‌تر پشت سر بگذارند و تبدیل به خانم دکترها یا آقا مهندس‌های آینده بشوند، بی‌شک دانش‌آموزان خارج‌شده از این نظام آموزشی تبدیل به کسانی می‌شوند که همواره در جست‌وجوی مرتبه بهتر و بالاترند و همیشه می‌خواهند اول یا لااقل جزو اولین‌ها باشند.

این میل بی‌نهایت برای برترین بودن، در درجه اول، قربانگاه آرامش خود فرد است و در وهله بعدی، این فرد را همواره آماده قربانی کردن آرامش دیگران می‌سازد؛ چراکه

**دوران ما، دوران قربانی کردن آرامش انسان به پای آسایش اوست.**